

تناسب آوایی - محتوایی (فنوسمانتیک) در آیات قرآن با بررسی مواردی از سوره واقعه

دکتر ابراهیم فلاح^۱
سجاد پوردانش^۲

چکیده

ساختار هر واژه متشکل از تعدادی آوا است که با همنشینی مجموعه ساختار آوایی واژه را رقم زده‌اند. از نگاه نشانه شناختی آواها عناصر بی مفهوم و بی ارتباط با معنا نیستند؛ بلکه متغیرهایی هستند که با مدلول‌های معنایی جهت ایجاد سطوح مختلف معنایی و تصویر سازی ذهنی برای مخاطب از حالات و صفات گوینده در ارتباط هستند. امروزه این ویژگی را فنوسمانتیک می‌نامند. بر همین اساس وقتی از این زاویه به قرآن به عنوان بخشی از معماری سخن نگریسته می‌شود، متغیرهای آوایی مجموعه‌ای به هم پیوسته و نامحدود از نشانه‌ها را ایجاد کرده‌اند که در ورای آن‌ها اقیانوسی از معانی ظریف و باریک نهفته است. این ویژگی را می‌توان در سه حیطة الفضا، آیه و مجموعه‌ای از آیات مورد توجه قرار داد.

این مقاله با روش استقرایی و مطالعه کتابخانه‌ای درصدد است تا نخست به قاعده‌ای برای این جنبه از اعجاز پردازش نماید سپس جهت روشن شدن ابعاد آن به بیان نمونه‌هایی از سوره واقعه بر پایه این علم پردازد. در این پژوهش تناسب آوایی-محتوایی در قرآن به سه دسته تناسب در واژه، تناسب در آیه و تناسب در آیات با سیاق معنایی یکسان تقسیم شده است سپس برای به دست آوردن هر کدام از این روابط، قاعده‌ای بیان شده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان خواهد داد قرآن کریم به سبک ریتمیک سرشار از موسیقی متناسب با معانی ممتاز است، بی آن که ریتم بر معنا و یا معنا بر ریتم غلبه یابد.

واژگان کلیدی: قرآن، آوا، محتوا، فنوسمانتیک، سوره واقعه

۱. استادیار علوم قرآنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری fallahabraham@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آمل sajad1414@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

مقدمه

هر زبان، مجموعه‌ای از آواها یا به گفته دیگر مجموعه‌ای از واج‌ها است. در هر زبانی هر واج یا آوا می‌تواند واژه یا مفهومی را از واژه یا مفهوم دیگر متمایز سازد. بر همین اساس، مسأله‌ای که مطرح می‌باشد، این است که آیا آوای واژگان می‌تواند نقشی مستقیم در تعیین معنای واژه داشته باشند؟ یا به عبارت دیگر آیا تناسبی میان آوا و معنا در واژگان متصور است؟ به طور کلی نقش آواها در فهم معنا چیست؟ بر فرض تناسب میان آوا و معنا نقش آواها در فهم گزاره‌های قرآن چگونه است؟

در ارتباط با این پرسش‌ها ابتدا باید شیوه وضع معانی در برابر الفاظ روشن گردد که آیا دلالت لفظ بر معنا امری ذاتی است یا آن که دستاورد قرارداد و اعتبار است و اگر چنین است این امر به چه شکلی انجام گرفته است؛ اهل زبان در مواجهه با این امر دو دیدگاه مختلف را مطرح کرده‌اند: گروهی ارتباط میان لفظ و معنا را یک امر تکوینی می‌دانند و معنا را جزء ذات و طبیعت یک لفظ به شمار می‌آورند. این نظریه هم در میان متفکران یونان و هم در میان اندیشمندان اسلامی طرفدارانی داشته است؛ به عنوان نمونه، عباد بن سلیمان صیمری عقیده داشت که «رابطه طبیعی لفظ و معنا چندان مسلم است که اگر بخواهیم منکر آن شویم باید در وضع لغات قایل به ترجیح بلا مرجح شویم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۱۵)؛ بنابراین بر پایه این دیدگاه آواها جلوه‌های تصویری برای معنا هستند؛ اما در مقابل گروهی دیگر اعتقاد دارند که هیچ گونه ارتباط ذاتی میان لفظ و معنا برقرار نیست و پیدایش معانی جدید و اشتراک و تحوّل پذیری رابطه لفظ و معنا را گواه اعتباری بودن این ارتباط و سببیت می‌دانند (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۱۶)، با این وجود عده‌ای از زبان‌شناسان اگرچه وضع واژگان را امری اعتباری می‌دانند؛ اما معتقد هستند که این قرار داد و اعتبار با در نظرگیری تناسب میان آوا و معنا بوده است، به عنوان نمونه برخی کلام را برخاسته از نیروی خلق و آفرینش هنری انسان می‌دانند و بر این باور می‌باشند که انسان قرون اولیه با ذات و طبیعت اشیا سر و کار داشته و با آن‌ها نزدیک بوده است؛ یعنی هرچیز در کنار او بود و جریان داشت، حسّ می‌کرد و همه چیز برایش تازگی داشت. او اشیا را می‌نامید و این نامیدن او نوعی ظهور به وجود ثانوی اشیا می‌داد و در همین ادوار بود که زبان در سطح خلق و نوعی تصویر سازی از هستی جریان داشت و همه کاربردها در حده کاربردهای هنری بود؛ اما به تدریج این نام گذاری‌ها از مرحله

آفرینش به مرحله تکرار کشید (شقیعی کدکنی، همان: ۸۸). برخی دیگر نیز با بیان نظریه زبان طبیعی اعتقاد دارند معمولاً هر صورت ذهنی و هر حالتی که نفس را عارض می‌شود فوری به وسیله آثار و علائم ظاهری - که حرکتی انعکاسی هستند- آشکار می‌شوند و این ترجمان را آگاهی اشارت و گفتار و رفتار آدمی تکمیل می‌کند. (سیاسی، ۱۳۷۷: ۱)، بنابراین وضع واژگان متناسب با حالات نفسانی وی و اثری که معنا بر روان او می‌گذارد می‌باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که آواها از سوی خداوند در اختیار بشر قرار گرفت و بشر آن‌ها را در ترکیب‌های مختلف به کار برد و دلیل بر این امر هم اثر وضعی موجود در آواها است که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است (مجلسی، بی تا: ۹۳/۵۳). نوعی دیگر از تناسب میان آوا و معنا، القای معنایی خاص توسط آوا است. برخی از اندیشمندان اسلامی معتقد هستند که دسته‌ای از آواها، معنایی ویژه را القا می‌کنند و وقتی در واژه قرار می‌گیرند این معنا را با معنای واژه همراه می‌کنند؛ به عنوان نمونه ابن جنّی القای معنایی برخی از آواها را این گونه بررسی کرده است: «بیش تر واژگانی که همخوان راء در آن‌ها به کار رفته است به خاطر صفت تکرار بر مفهوم حرکت و تکرار، دلالت می‌کنند، مانند رجف، رجم، رشح، رشد، رهش و ... اکثر واژگانی که در آن‌ها همخوان های سین و صاد به کار رفته‌اند به خاطر صفت صفیر دارای مفهوم سر و صدا هستند، مانند صات، صفر، سهل، صاح، صفق و ... اغلب واژگانی که در آن‌ها همخوان شین به کار رفته به خاطر صفت تفتشی، بر پراکندگی و انتشار دلالت می‌نمایند، مانند حشر، نشر و ... بیش تر واژگانی که در آن‌ها همخوان فاء با واج‌ها و حروف دال، تاء، طاء، فاء، راء، لام و نون ترکیب شده‌اند، معنای سستی و ضعف دارند، مانند الف، تالف، فتور، مفرد، متفرقه و ...» (ابن جنّی، بی تا: ۱۶۸/۲). اکثر واژگانی که در آن‌ها همخوان حاء به کار رفته غالباً بر حالت نفسانی عمیق دلالت می‌کنند، خواه راحتی و آرامش عمیق باشد، مانند رحمان، رحیم و ... (صغیر، ۱۴۲۰: ۱۷۶).

بنابراین از مجموع مطالب مطرح شده، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اگر چه مقام وضع واژگان امری اعتباری است، ولی این امر سبب نشده که میان آواها و معانی هیچ گونه رابطه و تناسبی وجود نداشته باشد؛ بلکه با توجه به کیفیت وضع - نامگذاری براساس تصویر هنری یا زبان طبیعی و یا عنایت به صفات حروف و القای معنایی خاص - نوعی تناسب و ارتباط میان آواهای واژگان و معانی آن‌ها را می‌توان به تصویر کشید.

امروزه آواها دیگر واحدهای بی مفهوم نیستند؛ بلکه نشانه‌هایی هستند که به عنوان قرینه‌ای در کلام در جهت فهم بهتر مراد مخاطب مورد تحلیل قرار می‌گیرند. بر همین اساس نقش آواها در قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان در کلام، بخشی از معماری سخن و نماینده کلام خداوند که از تمامی ظرفیت‌های زبانی از جمله آوای واژگان و گزاره‌ها برای انتقال مفاهیم به مخاطب خود بهره گرفته است، نمی‌توان نادیده انگاشت؛ به عنوان نمونه زمانی که آیات قرآن مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهند هم چون نسیمی آرام و هنگامی که مخاطب آنان کافران یا منافقان است همانند طوفان، توفنده هستند یا در بیان اوصاف قیامت از الفاظ سنگین و در بیان ویژگی‌های بهشت از الفاظ نرم و لاین در آن‌ها استفاده شده است، برای مثال در آیه «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يُؤْمَا عَبُوسًا قُمَطْرِيرًا» (انسان/۱۰) "ما از پروردگاران از روزی که عبوس و سخت است، می‌ترسیم" واژه قمطیریرا با سنگینی مخرج طاء سنگینی آن روز را به تصویر می‌کشد. از آن‌جا که خصوصیات و ابعاد زبان قرآن متعدد است، ضرورت دارد تا کارشناسان علوم و فنون مختلف به تحلیل و موشکافی و تبیین این ابعاد پردازند. این پژوهش نیز در صدد است تا به بررسی ارتباط آوایی-محتوایی و تناسب الفاظ با مفاهیم و هارمونی موجود در آیات آن به صورت علمی و بر اساس علم جدید آواشناسی پردازد.

در این میان سوره واقعه که با بیان موضوعاتی از جمله اخبار تکان‌دهنده از قیامت و رستاخیز و حوادث هولناک و مجازات مجرمان، لحنی سرشار از ریتم و آهنگ را با خود به همراه دارد، می‌تواند نمونه‌ای مناسب برای نشان دادن تناسب آوایی-محتوایی (فونوسمانتیک) در بافت زبانی قرآن کریم باشد.

۱- اهداف و اهمیت پژوهش

اهداف این پژوهش را می‌توان شامل نشان دادن چگونگی ارتباط و تناسب آوا و معنا در قرآن به ویژه در بخش‌هایی از سوره واقعه، نقش آوا در فهم معنا در کلام قرآن و انواع تناسب آوایی-معنایی در همین بخش‌ها دانست.

در باب اهمیت این پژوهش نیز باید بیان کرد که هر واژه از تعدادی آوا تشکیل یافته است و شکل‌گیری معنای واژگان بی ارتباط با آوا نیست بر همین اساس تحلیل آواها می‌تواند زمینه‌ای در جهت کشف بهتر معنا باشد و از آن‌جا که خداوند در قرآن کریم از تمامی ظرفیت‌های زبانی بهره

گرفته است، کشف چگونگی تناسب میان آوا و معنا جهت فهم دقیق تر معنا و کشف مراد جدی و تصویرسازی ذهنی از مفاهیم، امری ضروری است که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد.

۲- پرسش های پژوهش

- ۱- نقش آواهای یک واژه یا آیه در فهم معنا چیست؟
- ۲- چگونه می توان از طریق آوای واژگان در قرآن و به ویژه سوره واقعه پی به مراد جدی مخاطب برد؟
- ۳- انواع تناسب آوایی محتوایی در قرآن و به طور خاص سوره واقعه چیست؟

۳- پیشینه تحقیق

توجه به بعد زیباشناختی آواها و نقش آواها در قرآن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرآنی بوده است. نخستین نامی که می توان در ارتباط با بررسی و تجزیه و تحلیل مسایل آوایی از آن یاد کرد خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین است. از دیگر جمله دیگر دانشمندان که در این زمینه به صورت گسترده پژوهش کرده اند می توان به ابن جنی در قرن چهارم اشاره کرد. او در کتاب الخصائص خود در باب های گوناگون انواع پیوند میان آوا و معنا را مورد بررسی قرار داده است. از دیگر اندیشمندان می توان به طیبی در قرن هشتم در التبیان فی علم المعانی و جلال الدین سیوطی در قرن دهم اشاره نمود که در کتاب الاتقان فی علوم القرآن خود در بخشی با عنوان ائتلاف لفظ با معنا به این جنبه از اعجاز قرآن پرداخته است؛ اما امروزه توجهی ویژه به این بعد از اعجاز قرآن گردیده است. افرادی هم چون سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن و تصویر الفنی فی القرآن، طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، محمد حسین علی الصغیر در صوت اللغوی فی القرآن و هم چنین مقالاتی از جمله: الأداء التصويری و إيقاع الفواصل فی القرآن الکریم از محمد قطب عبد العال، البنية الإيقاعية فی الأسلوب القرآنی از دکتر عبدالستلام الراغب می توان اشاره نمود. اما نگاه به نشانه های آوایی به عنوان منبعی برای فهم و تفسیر واژگان قرآن مبحثی است که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. این پژوهش بر اساس نگاه نشانه ای به آواها در واژگان قرآن سعی در کشف روشی جدید و ضابطه مند کردن فهم گزاره های قرآن از طریق روش تفسیر و معناشناسی آوایی دارد.

۴- واژه شناسی

۴-۱: آوا

آوا در لغت فارسی به معنای آواز و بانگ است (معین، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۴۷). در زبان عربی این واژه معادل صوت به معنای جرس (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷/۲) می‌باشد. راغب در تعریف صوت در مفردات آورده است: «هُوَ الْهَوَاءُ الْمُنْضَغُطُ عَنْ قَرْعِ جَسْمَيْنِ، وَ ذَلِكَ صَرْبَانٍ: صَوْتُ مُجَرَّدٍ عَنْ تَنْفُسِ بَشِيٍّ كَالصَّوْتِ الْمُتَمَدِّدِ، وَ تَنْفُسٍ بِصَوْتٍ مَا.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۶). «هوایی است که از فشردن و بهم خوردن دو جسم به دست می‌آید و بر دو گونه است: ۱- صدای مجرد از دمیدن در چیزی، مثل صدای ممتد و پیوسته؛ ۲- دمیدن با صدایی مخصوص.

آوا در اصطلاح عبارت است از همان ارزش ذاتی واژگان و ساخت لغوی آن و ابزار تاثیر حسی که با نظم واژه و هماهنگی با دیگر واژگان در بیان به شنونده می‌رسد (کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۳).

۴-۲: تناسب آوایی - محتوایی

این اصطلاح که اکنون فنوسمانتیک^۱ نامیده می‌شود (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۱۶۶) در متون قرآنی گذشته چندان شناخته شده نبوده و به تازگی مورد توجه اندیشمندان قرآنی قرار گرفته است. وقتی به اعجاز قرآن از زاویه این اصطلاح نگریسته شود دیگر زیبایی و نظم و آهنگ لفظی قرآن بی‌ربط به معانی نیست؛ بلکه متغیرهایی فونتیک، هجایی، و آوایی با متغیرهای سمانتیک و معنایی همراه و همپا است. بر همین اساس در بیان معنای آن باید گفت ایجاد ارتباط و تناسب میان آواها و متغیرهای فراهم آمده از آن‌ها با مدلول‌های معنایی جهت ایجاد سطوح مختلف معنایی و تصویر سازی ذهنی را برای مخاطب از حالات و صفات گوینده فنوسمانتیک یا تناسب آوایی - محتوایی می‌گویند.

دانش فنوسمانتیک نیز دانش کشف نشانه‌های آوایی برای دستیابی به مدلول‌های معنایی و حالات گوینده به منظور کشف مراد جدی گوینده می‌باشد.

همین ترکیب و هماهنگی کلمات با یکدیگر و با معانی است که قرآن را مانند وجود و ترکیب موجودات و نمودار شدن در صور گوناگون در آفرینش، معجزه ساخته، چنان که مانند ترکیب عناصر طبیعی اگر کلمه‌ای را تبدیل به کلمه‌ی مرادف آن نماییم یا حرفی را از جای خود

برداریم یا فصل، وصل، وقف، حرکت، اوج، حسیض و ایقاع - هماهنگی آواها - کلمات رعایت نشود در نظم و هماهنگی و رسانیدن معنا و مقصود اختلال پیش می‌آید (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳/۳). این ویژگی‌ها سبب شده که آهنگ و آوای واژه‌های قرآن در بیان مسایل گوناگون هم‌چون بشارت و انذار، اسما و صفات الهی، انسان شناسی، تشریح بهشت و دوزخ، بیان اوصاف قیامت، بیان قضایای فقه و احکام، بیان آیات جهان بینی، بیان صفات و ویژگی‌های پیامبران و اوصاف قوم آن‌ها و ... بامعنا و محتوا همسو و هماهنگ باشند.

این امر سبب می‌شود که در ذهن مخاطب نوعی تصویرسازی صورت گیرد، حتی افرادی هم که با تمام معانی قرآن به نحوی آشنا نباشند با خوانش الفاظ آیات پی به فضای عمومی آیات می‌برند و موضوع و محتوای آیات را تا حدودی متوجه می‌شوند.

۵- انواع تناسب آوایی - محتوایی در قرآن

انواع تناسب آوایی - محتوایی یا همان فونوسمانتیک در قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود. نخست این تناسب و ارتباط فقط در یک کلمه در نظر گرفته می‌شود. دوم تناسب آوا و محتوا در یک آیه بررسی می‌گردد. و سوم نیز این ارتباط در دسته‌ای از آیات که دارای سیاق معنایی واحدی هستند مورد توجه است. در ادامه به بررسی هر کدام پرداخته خواهد شد.

۵-۱: تناسب آوایی - محتوایی در الفاظ

این بخش مربوط به الفاظ قرآن کریم می‌باشد که در آن‌ها معنا و مفهوم کلمه با آوای حروف و حرکات آن کاملاً منطبق و مرتبط است. در حقیقت برخی از واژه‌ها حریرگونه، نرم و لین هستند و پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است. گروهی از واژه‌ها، سنگین و برخی از واژه‌ها مثل رؤیا و مانند یک گل است، از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است. در این تناسب باید به ویژگی، صفات و حالات آواهای واژه توجه شود.

در زبان عربی همخوان‌ها و صوت‌های مختلف دارای ویژگی‌هایی متفاوت می‌باشند؛ به عنوان نمونه اصوات عربی را از نظر کیفیت نطق می‌توان به انواعی تقسیم نمود؛ به عنوان نمونه برخی از حروف دارای صوت انفجاری هستند و آن صوتی است که پیش از تلفظ آن جریان نفس (هوا) کاملاً متوقف می‌شود و با آزاد شدن جریان نفس، انفجاری رخ می‌دهد، مانند پدیده‌ای که در تلفظ

ات، د، ط / به وجود می‌آید، از همین رو به آن صوت انفجاری می‌گویند (ابن جزری، ۱۳۷۶: ۸۰)؛ یا صوت سایشی که در تولید این صوت، هوا در مخرج حرف به طور کامل متوقف نمی‌شود؛ بلکه از مجرای که بر اثر نزدیک شدن دو عضو از اعضای دستگاه صوتی به وجود می‌آید، عبور می‌کند (قدوری، ۱۴۲۴: ۱۲۲). سیزده حرف: ث-ح-خ-ذ-ز-س-ش-ص-ض-غ-ف-ه از حروف سایشی هستند (بیگلری، بی تا: ۱۶۸)

در میان صوت انفجاری و سایشی، نوعی دیگر از اصوات هستند که متوسط یا مزجی نامیده می‌شوند. به صوتی که میان دو صوت شدت - انفجاری - و رخوت - سستی - قرار دارد، صوت مزجی می‌گویند (بَسْمَةُ المِصری، ۱۴۲۵: ۶۰). در این نوع از صوت نه جریان هوا به شکل کامل بسته است، نه مانند حروف رخوت جریان هوا تمام و کمال باز است. پنج حرف: ل، ن، ع، م، ر از این نوع می‌باشند.

نوعی دیگر از همخوان‌ها، صوت انفی یا خیشومی نامیده می‌شوند و آن صوتی است که به همراه غنه از بینی خارج می‌شود. این صوت در دو حرف نون و میم موجود است. (سیبویه، ۱۴۰۸: ۴۳۵/۴) گونه‌ای دیگر از اصوات، صوت تکراری یا تکریر است و در تولید آن سر زبان به لثه، ضربه وارد می‌آورد، این صوت، تکراری نامیده می‌شود. صوت راء در زبان عربی دارای ویژگی تکرار است.

برخی دیگر از همخوان‌ها هستند که مکان نطق معینی ندارند و هیچگاه حسب یا احتکاک در مسیر جریان هوا ایجاد نمی‌شود، این گروه را صائت خوانند. اصوات صائت در عربی عبارت از ۶ مصوت: فتحه، ضمه، کسره، فتحه طویل، ضمه طویل، کسره طویل است. در تولید صائت‌ها، تارهای صوتی مرتعش می‌شوند و حجم دهان و حالت لب‌ها موجب تفاوت در صوت صائت‌ها می‌شود. به صائت، حرکت یا مصوت نیز می‌گویند (ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۹۰). از میان حروف کوتاه، ضمه قوی‌تر و سنگین تر از دو حرکت دیگر می‌باشد (ابن جنی، بی تا: ۶۸ / ۱)

همان طور که بیان شد این دسته بندی بر اساس ارتباط هوا با اندام‌های صوتی و چگونگی نطق آن‌ها صورت گرفته است. کیفیت نطق همخوان‌ها و حروف تأثیری مستقیم در تحلیل آوایی واژه و تناسب آن با معنا دارد. اصوات عربی به اعتبار تولید ثانویه نیز به موارد زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۱-۵: حرف مهموس

حرفی است که به سبب ضعیف بودن حرف و ضعف استقرار آن بر مخرج، هنگام تلفظ، نفس با آن جریان می‌یابد. حرف مهموس ضعیف‌تر از مجهور است. (ابن الجزری، ۱۳۷۶: ۸۳) اصوات مهموس عبارتند از: ت، ک، ف، ث، س، ص، ش، خ، ح، ه. این حروف مهموس نامیده شده‌اند؛ زیرا همس، یعنی صدای آهسته و ضعیف (همان).

۲-۱-۵: حرف مجهور

حرف مجهور حرفی قوی است که هنگام تلفظ، استقرار قوی آن بر موضع خروجش، مانع جریان نفس با آن می‌شود و هنگامی که این استقرار برداشته شود، صوت جریان می‌یابد (حارثی، ۱۴۰۸: ۴/۴۳۴)؛ اما لقب جهر به آن داده‌اند؛ زیرا به آوای شدید و قوی جهر گویند و صدا در این حروف آشکار می‌شود (ابن الجزری، همان: ۸۴). غیر از حروف مهموس باقی حروف مجهور می‌باشند: ب، د، ض، ج، ذ، ز، ظ، ع، غ، م، ن، ل، ر، و، ی. برای تشخیص ارتعاش تارهای صوتی در تلفظ اصوات مجهور، می‌توان سر انگشتان را روی حنجره قرار دهیم و یا کف دست‌ها را روی گوش‌ها بگذاریم و لرزه‌های حاصل را تجربه کنیم.

واژگان مهموس و مجهور دو ویژگی مهم در تعیین آوای واژه و ارتباط با معنا دارند. حروف مهوس سبب می‌شوند آوای واژه نرم و لطافتی خاص داشته باشد، در مقابل حروف مجهور آوای واژه را خشن و زمخت نشان می‌دهند. افزون بر ویژگی‌های مطرح شده، هر آوایی دارای ویژگی مختص به خود نیز می‌باشد، برای مثال صفت لَین که به معنای نرمی می‌باشد و در دو حرف واو و یای ساکن ماقبل مفتوح وجود دارد (موسوی بلده، ۱۳۸۱: ۲/۹۶). سبب نرمی و لطافت در آوای واژگان می‌گردد؛ یا صفت استعلا به معنای برتری طلبی که در هشت حرف ص، ض، ط، ظ، غ، خ و ق وجود دارد (همان، ۸۵) و یا صفت تَفْشَی به معنای پخش شدن که در حرف ش وجود دارد (همان، ۹۸).

علاوه بر این‌ها، مده، حروف کوتاه و کشیده به کار رفته در کلمه در به تصویر کشیدن محتوای آیه نیز دخیل می‌باشند؛ به عنوان نمونه در سبب مده معنوی گفته شده که عرب برای مبالغه در نفی چیزی از مده استفاده می‌کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۳۱۷).

همخوان‌ها و صفات آن‌ها مهم‌ترین عامل در معناشناسی آوایی می‌باشند. هر واژه از چند همخوان تشکیل شده که هر کدام از این‌ها دارای آوا و آهنگی مخصوص به خود است. با توجه به تناسب میان آوا و معنا در واژگان، پیوستن این همخوان‌ها به یکدیگر، آوایی متناسب با معنا را تشکیل داده که با پی بردن به صفات و ویژگی آن‌ها می‌توان به معنای حقیقی واژه دست یافت. همان‌گونه که گفته شد در زبان عربی همخوان‌ها دارای مکان تولید معین و دارای صفتی ویژه می‌باشند.

هرکدام از این ویژگی‌ها سبب می‌شوند تا حروف به کار رفته در الفاظ ویژگی و حالتی را برای لفظ ایجاد کنند. در قرآن کریم از این ویژگی حروف به طور کامل بهره گرفته شده است به گونه‌ای که هر حرفی از حروف واژگان قرآن در بهترین مکان قرار گرفته و متناسب با محتوای واژه، تصویری آوایی را شکل می‌دهد؛ اما این ارتباط در سوره واقعه به طور محسوسی قابل درک است؛ به عنوان نمونه شروع این سوره با سخن گفتن از واقعه بزرگ است «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه/۱) "آن رخداد چون وقوع یابد." لفظ واقعه در پایان آیه سنگینی و حوادث این روز را از طریق حروف خود به تصویر می‌کشد. واژه واقعه صفتی است که هر حادثه‌ای را با آن توصیف می‌کنند، - می‌گویند؛ واقعه‌ای رخ داده، یعنی حادثه‌ای پدید آمده - و مراد از واقعه در آیه مورد بحث واقعه قیامت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۱۹۶) در مجمع البیان آمده است که بعضی گفته‌اند: جهت نامیدن قیامت به کلمه أَلْوَاقِعَةُ این است که در آن روز سختی زیادی واقع می‌شود و روی می‌دهد یا برای سختی پیدایش و وقوع آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۷۵).

اما این واژه از لحاظ آوایی چگونه صدق بر رخداد عظیم قیامت می‌کند؟ در این واژه حروف واو، قاف، عین، به کار رفته‌اند. به گفته آواشناسان در تلفظ قاف، هوای خارج شده از شش‌ها از حنجره می‌گذرد؛ اما تارهای صوتی را به ارتعاش در نمی‌آورد. هوا، از حلق عبور می‌کند تا به نزدیک‌ترین قسمت حلق به دهان برسد. در آنجا در اثر اتصال انتهای زبان به پایین‌ترین نقطه حلق - در ناحیه زبان کوچک - هوا حبس می‌شود. پس از آن، دو عضو به طور ناگهانی از یکدیگر جدا شده و با پرتاب هوا به بیرون، صدای انفجاری و شدید، ایجاد می‌شود. (ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۱۱۲) این صدای انفجاری سبب سنگینی تلفظ کلمه می‌شود و سنگینی و انفجار واقعه پیش رو را به نمایش می‌گذارد و به گونه‌ای انفجار و رخداد بزرگ آن روز را به تصویر می‌کشد. حرف عین صوتی است مجهور و از میان وسط حلق تولید می‌شود. در تلفظ آن تارهای صوتی مرتعش می‌شوند. وقتی امواج

به وسط حلق می‌رسد، مجرای حلق تنگ می‌شود (همان، ۱۰۳)، بنابراین انبساط و انقباض مجاری تنفسی در هنگام تلفظ عین می‌تواند حکایت از انبساط و انقباض جهان در روز حادثهٔ عظیم باشد. به علاوه ارتعاش در این حرف همانند زلزلهٔ روز قیامت است که با لرزش خود همه چیز را در هم می‌کوبد. همان گونه که مشاهده شد آوای این لفظ به طور کامل حوادث این روز را به تصویر می‌کشد و چه لفظی بهتر از واقعه که بیان کنندهٔ حادثهٔ قیامت می‌باشد.

نمونهٔ دیگر را می‌توان در آیهٔ چهارم و واژهٔ رُجَّتْ، «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» (واقعه/۴) «چون زمین با تکان لرزانده شود» به معنای حرکت دادن، لرزش دادن و جنبش دادن چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۱) مشاهده کرد. در تفسیر المیزان ذیل این واژه آمده است: کلمه رَجّ که از مادهٔ راء، جیم، جیم است، به معنای تکان دادن به شدت چیزی است، و در این آیه منظور از آن زلزلهٔ قیامت است. (طباطبایی، همان: ۱۹۷/۱۹)

در این کلمه وجود دو حرف راء و جیم باعث تصویر سازی این زلزلهٔ عظیم می‌باشند. راء حرفی مجهور و بین شدت و رخوت و دارای افتتاح، استفال و تکریر است، و به خاطر تفخیم و درشتی به حروف استعلا شباهت دارد (ابن الجزری، ۱۳۷۶: ۱۲۳) وجود صفت تکرار در حرف راء سبب ارتعاش در تارهای صوتی و سر زبان می‌باشد. حرف جیم نیز از اصوات مجهوره است که در تلفظ آن تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید، بنابر این جیم، صوتی مجهور و انفجاری-احتکاکی است (ستوده نیا، همان: ۱۱۶) منظور از احتکاک سایش هوا با اطراف دهان می‌باشد (همان). افزون بر این خود حرف جیم دارای ارتعاش و صوتی انفجاری است و همراه شدن این حرف با تشدید بر ارتعاش و انفجار به وجود آمده، می‌افزاید. پس واژه رُجَّتْ چقدر زیبا عظمت این زلزله را به وسیلهٔ آواهای خود به نمایش می‌گذارد. وجود ارتعاش در این دو حرف نشان از زلزله و لرزش در آن روز و مشدد بودن جیم نشان از عظمت و بزرگی این لرزش دارد. بنابراین معنا و مدلولی که واژه در آن به کارگیری شده کاملاً در آوای آن مشهود است و با تحلیل آوایی می‌توان به مدلول حقیقی آن دست یافت.

اگر بخواهیم برای این واژه مترادفی ذکر کنیم می‌توان به واژه هزّ به معنای تکان شدید (راغب اصفهانی، همان: ۸۴۰) اشاره کرد؛ اما همان طور که مشاهده می‌شود، در این واژه هیچ کدام از دو حرف هاء و زاء صوتی انفجاری نیستند، بنابراین نمی‌توان به وسیله آوای این حروف انفجار ناشی از زلزله را به نمایش گذارد.

آیات پنج و ششم این سوره در رابطه با غبار شدن و پراکنده شدن کوه‌ها می‌باشد. «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (واقعه/۵-۶)، «و کوه‌ها درهم کوبیده می‌شوند و به صورت غبار پراکنده در می‌آیند.» بُسَّت به معنای به شکل خاکی پراکنده در آمدن و کوبیده شدن (راغب اصفهانی، همان؛ ۱۲۲) است. در این آیه نیز حرف سین در دو کلمه بُسَّت و بَسًّا به همراه با تشدید ذکر گردیده است؛ اما ارتباط آوا در این آیه با معنای آن بسیار ظریف است. همان گونه که گفته شد حرف سین به دلیل آن که در دو کلمه و همراه با تشدید آمده خود نمایی می‌کند، اما چه ارتباطی میان حرف سین و غبار شدن کوه‌ها وجود دارد. همان طور که گفته شد حرف سین از جمله حروف مهموس می‌باشد که هنگام تلفظ آن هوا در پشت اندام‌های صوتی محبوس نمی‌گردد، بلکه از میان دندان‌ها عبور می‌کند و در فضا پخش می‌شود. به علاوه حرف سین دارای صوت صغیر نیز می‌باشد. این صدای صغیر در سین و عبور این حرف از گذرگاهی تنگ حالتی را همانند از میان رفتن چیزی و پخش شدن در هوا را ایجاد می‌کند. مشدد شدن این حرف به شدت ادای آن افزوده و چون هوا در پشت دندان‌ها محصور نمی‌شود؛ بلکه به دلیل تشدید، به صورت پیوسته از مجرای ایجاد شده میان دهان و دندان عبور می‌نماید و صدای آن در هوا پخش می‌شود. این تناسب به حدی است که گویی انسان متلاشی شدن کوه‌ها را حس و مشاهده می‌کند. نکته جالب که پس از بررسی این آیات به دست می‌آید آن است که در آیاتی که سخن از انفجار و زلزله بود از حروفی انفجاری و وقفی استفاده شده بود اما در آیاتی که صحبت از متلاشی شدن و پخش شدن است از حروف سایشی و مهموس بهره برده شده است.

در ادامه آیات خداوند انسان‌ها را به دو دسته میمنه و مشمه تقسیم می‌کند. «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (واقعه/۸-۹)، «پس اهل سعادت هستند، چه سعادت‌مندی! و اهل بدبختی و شومی باشند چه تیره بختانی!» در این آیات نیز تناسب آوا و لفظ با معنا و محتوا کاملاً حفظ شده است. در این آیات خداوند برای سعادت‌مندان از لفظ میمنه استفاده کرده است. در تفسیر المیزان در رابطه با این دو واژه آمده است: «کلمه میمنه از ماده یمن است که مقابل شوم است و معنایی بر خلاف آن دارد پس اصحاب میمنه اصحاب و دارندگان یمن و سعادت هستند، و در مقابل آنان، اصحاب مشمه هستند که اصحاب و دارندگان شقاوت و شئامت می‌باشند.» (طباطبایی، همان: ۱۹ / ۱۹۸). در کلمه میمنه به معنای سعادت همان گونه که مشاهده می‌شود از حروف نرم و لین استفاده شده است؛ به عنوان نمونه حرف یاء، دارای صفتی دایمی لین

به معنای نرمی است و در هنگامی که این ساکن و قبل از آن مفتوح باشد حالت نرمی این حرف بروزی بیش‌تر پیدا می‌کند و مانند فرود نرم و قوس دار یک پرند می‌باشد (موسوی بلسه، ۱۳۸۱: ۹۶/۲)؛ اما در مقابل در کلمهٔ مشتمه از حرف همزه استفاده شده است. دکتر ابراهیم انیس معتقد است که مخرج همزه - در حالت تحقیق - در فضای موجود میان تارهای صوتی می‌باشد؛ زیرا هنگام تلفظ همزه، این فضا کاملاً بسته می‌شود و راه عبور هوا به حلق مسدود می‌گردد. ناگهان، این فضا باز می‌شود و صدایی انفجاری به گوش می‌رسد که آن را همزه می‌نامند. بنابر این همزه، آوایی است که نه مجهور است و نه مبهوس؛ زیرا در تلفظ آن فضای میان تارهای صوتی به طور کامل بسته می‌گردد و صدای تارهای صوتی شنیده نمی‌شود و هوا اجازهٔ ورود به حلق را ندارد، مگر هنگامی که این فضا باز شود. بی‌گمان، حبس هوا به طور کامل در میان تارهای صوتی و باز شدن ناگهانی آن، فرآیندی است که در مقایسه با آواهای دیگر، نیاز به فعالیت عضلانی دارد. به همین دلیل همزه سخت‌ترین آوا دانسته می‌شود (ستوده نیا، همان: ۱۰۳). این سختی در ادای همزه سبب شده تا تلفظ کلمه مشتمه حالتی سخت و تنفر آمیز به خود بگیرد.

بنابراین همان‌طور که مشاهده شد در این دو کلمه تناسب آوایی و معنایی کاملاً رعایت شده به گونه‌ای که حتی خواننده‌ای هم که از معانی این دو کلمه آگاه نباشد با توجه به آوای آن‌ها پی به ویژگی این دو گروه می‌برد و در ذهن خود به تصویر سازی خصوصیت آن‌ها می‌پردازد.

از دیگر نمونه‌های ارتباط آوایی - محتوایی در لفظ را می‌توان در آیهٔ پنجاه و یکم این سوره مشاهده کرد. «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ» (واقعه/۵۱)، «سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده.» در این آیه ارتباط آوایی - معنایی در کلمه الضَّالُّونَ به خوبی مشاهده می‌شود. ضَّالُّونَ به معنای: «عدول از طریق مستقیم و متضاد هدایت است» (راغب اصفهانی، همان: ۵۰۹) مخرج ضاد، چهارمین مخرج از مخارج دهان می‌باشد. - اول کنارهٔ زبان و قسمتی از زبان که مقابل دندان‌های آسیا است - ضاد حرفی مجهور، دارای رخوت، طباق، استعلا و استطاله است. گفتنی است برای زبان، حرفی مشکل‌تر از ضاد نیست (ابن الجزری، ۱۳۷۶: ۱۲۸). سختی حرف ضاد و همراه شدن آن با تشدید و حرف کشیدهٔ الف که سبب می‌شود درشتی آن نمایان‌تر گردد، نوعی تنفر را نسبت به این گروه در ذهن تداعی می‌کند.

نکته ای که پس از بررسی واژگان سوره واقعه در باب صفات و مخارج حروف می‌توان به آن پی برد، این است که گاهی آوای همخوان‌های یک واژه نشانه‌هایی مستقیم برای ارتباط آوا و محتوا می‌باشند؛ مانند واژگانی چون: رُجَّت و ... که توضیح آن گذشت. در حقیقت در این نوع ارتباط آوای حروف به طور مستقیم به عنوان نشانه‌هایی، محتوا و معنای واژه را به ترسیم می‌کشند. گاهی نیز آوای حروف واژگان نشانه‌هایی غیر مستقیم برای محتوا و معنای واژه می‌باشند. در حقیقت در این نوع ارتباط، تنافر یا لطافتی که در واج‌ها وجود دارد سبب ایجاد تنافر یا علاقه به واژگان می‌گردد و این تنافر یا لطافت واج‌ها سبب تنافر واژگان در معنا و یا لطافت واژگان در معنا می‌شود. چه این که در این نوع ارتباط، آواها مستقیم معنا را به تصویر نمی‌کشند، ولی با تأثیری که واج‌ها بر احساسات مخاطب می‌گذارند، فضای معنایی واژه را مشخص می‌کنند؛ مانند واژه الضَّالُّون که مورد بررسی قرار گرفت. ابن اثیر معتقد است که علمای معانی و بیان راجع به صفات واژگان مفرد سخنانی گفته و اختلاف نظر و آرای گوناگون داشته‌اند. در صورتی که اگر در باب زیبایی و نازیبایی بعضی از واژگان تأمل می‌کردند به این نتیجه می‌رسیدند که واژگان در زمره اصوات و مرکب از مخارج حروف هستند، بنابراین اگر گوش از لفظی لذت برد زیبا و اگر به گوش ناخوش آید نازیبا است (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۴۹)

بنابراین با توجه به مطالبی که در این بخش مطرح گشت می‌توان به این نتایج دست یافت نخست، آوای حروف و صفات آن‌ها تصویری ذهنی از فضای واژه را ترسیم می‌کند؛ به عبارت دیگر قرآن از این ویژگی در جهت تصویرسازی مفاهیم خود استفاده کرده است. این تصویرسازی باعث می‌شود مخاطب با تمام احساسات خود محتوا و معنای واژه را درک کند و به بیان دیگر با مفهوم و معنای واژگان حسّ هم ذات‌پنداری داشته باشد. دوم، تعیین این رابطه سبب می‌شود که مخاطب و مفسر به فهمی دقیق‌تر از معنای واژه و کاربرد قرآنی آن در مراد خداوند دست یابد.

۲-۵: تناسب آوایی - محتوایی در آیه

این بخش مرتبط با تناسب آوایی - محتوایی در یک آیه می‌باشد. در این نوع از ائتلاف، آیه، آهنگ و ریتمی خاص را دنبال می‌کند که متناسب با معنا است. در واقع در این ائتلاف هر آیه دارای آهنگ و ریتم مخصوص به خود بدون در نظر گرفتن آیات دیگر می‌باشد. این آهنگ و آوا کاملاً با معنا همسو بوده و فضای تصویری محتوای آیه را به وجود می‌آورد.

۵-۲-۱: آوای کلمات

مواردی که در شکل‌گیری این ارتباط و فضا سازی می‌توانند نقش داشته باشند نخست آوای کلمات می‌باشد. آوای کلمات به کار رفته در یک آیه، آهنگ آن را با محتوای کلی آیه متناسب می‌کنند. در رابطه با آوای الفاظ و حروف آن‌ها در بخش پیشین توضیحاتی داده شد. از دیگر موارد این ارتباط حرکات و حروف کوتاه و کشیده، حروف ساکن و مدهای به کار رفته در آیه می‌باشند که جریان و ریتم آیه را متناسب با معنا می‌سازند؛ به عنوان نمونه وجود حرکت کوتاه در آیه جریان و فضای آیه را تند و کوبنده می‌کند در حالی که وجود مدها و حرکات کشیده فضای آیه را آرام و پیوسته می‌سازد.

۵-۲-۲: فاصله

یکی دیگر از مواردی که در تعیین این ارتباط نقش دارد فاصله آیه می‌باشد. فاصله از فصل به معنای: «کلمة صحیحة تدلّ علی تمییز الشیء من الشیء و إبانته عنه» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹/ ۹۵) «کلمه‌ای صحیح که دلالت بر جدایی چیزی از چیزی می‌کند» است. فاصله در اصطلاح عبارت است از: «کلمة آخر الآیة، کفافیة الشعر و قرینة السجع» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/ ۱۸۶) «کلمه آخر آیه، مانند قافیه در شعر و قرینه سجع»؛ اما زمانی میان فاصله و سجع تفاوت قایل گشته و معتقد است که فواصل موجب بلاغت کلام و سجع سبب عیب آن می‌شود؛ زیرا فواصل، تابع معنایی می‌باشند، ولی در سجع معنایی تابع آن است. (رمانی، بی تا: ۱۶۸) فاصله دارای انواعی است که هر کدام از آن‌ها بیان‌گر معنایی می‌باشد. فواصل قرآن از چهار حالت خارج نیست: تمکین، تصدیر، توشیح و ایغال (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

۵-۲-۲-۱: تمکین یا ائتلاف قافیه

نوع اول که تمکین یا ائتلاف قافیه نیز نامیده می‌شود «آن است که نویسنده نثر در قرینه؛ و یا شاعر برای قافیه؛ زمینه‌ای فراهم سازد که با آن قافیه یا قرینه در جای خود تمکین یابد، و قرار گیرد، و معنای آن با معنای تمام سخن ارتباطی تام داشته باشد، به طوری که اگر از کلام بیفتد معنی مختل شود.» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/ ۱۹۶)؛ به عنوان نمونه در آیه: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام/۱۰۳) «دیدگان او را نمی‌بینند ولی او دیدگان را درک می‌کند و او لطیف

و آگاه است"، فاصله آیه تمکین است؛ چراکه که لطیف با آنچه با چشم دیده نمی‌شود، مناسب دارد، و خبیر با آنچه دیده می‌گردد.

۵-۲-۲: تصدیر

نوع دوم تصدیر یا ردّ اعجاز نامیده می‌شود، و آن عبارت از هر کلامی است که میان صدر و عجز آن رابطه‌ای بیش تر لفظی و کم تر معنوی برقرار باشد، که به سبب آن، میان دو قسمت هر کلام سازگاری و انسجام تحقق یابد (ابن ابی الاصبیح المصری، ۱۳۶۸: ۱۳۸)، مانند: «... وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران/۸) «و رحمت خود را بر ما ارزانی دار که تو بسیار بخشاینده‌ای!». در کتاب العمدة در رابطه با تصدیر بیان شده است: «الَّذِي يَكُونُ فِيهِ أُهْبَةٌ، وَيَكْسُوهُ رَوْثًا وَ دِيْبَاجَةً وَ يَزِيدُهُ مَائِيَّةً وَ طَلَاوَةً» (قيروانی، بی تا: ۳/۲) «این سیاق روش در کلام ابتهت و رونق و مقدمه‌های خاص را به کلام پوشانده و نوعی جمال و صفای ویژه به آن می‌بخشد».

۵-۲-۳: توشیح

نوع سوم توشیح نام دارد و در اول کلام چیزی است که مستلزم قافیه می‌باشد، و تفاوت بین آن و تصدیر این است که دلالت تصدیر لفظی و این دلالتش معنوی است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۲۰۴)؛ مانند فرموده‌ی خدای تعالی: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۳۳) "خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد" که فاصله آن العالمین است؛ چون این لفظ العالمین غیر از لفظ اصطفی است؛ بلکه دلالتش با معنا انجام می‌گیرد.

۵-۲-۴: ایغال

نوع آخر ایغال نام دارد و آن عبارت از این است که متکلم بخواهد معنای سخنش را پیش از رسیدن به پایان آن کامل کند، پس وقتی خواست مقطع کلام خود را بیاورد، از لفظی بهره می‌گیرد که معنایی افزون بر معنای کلام را بیان می‌کند (ابن ابی الاصبیح المصری، همان: ۱۸۵)؛ مانند آیه: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (نمل/۸۰) "تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند، برسانی"، بنابراین خداوند در این آیه از فاصله ای استفاده کرد که ماثل و همانند مقاطع پسین و پیشین باشد، و معنایی افزون بر معنای کلام دارد، آن‌جا که فرمودند: «إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ».

هم‌چنین علمای بدیع فاصله را در تقسیم بندی دیگری به انواع: مطرّف، متوازی، مرصع، متوازن و متمائل تقسیم نموده‌اند (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) که البته بیش‌ترین کاربرد این تقسیم در تناسب آوایی - محتوایی در آیاتی با سیاق معنایی واحد می‌باشد.

این نوع تناسب آشکارا در سوره واقعه وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد. شروع سوره با سخن گفتن از واقعه بزرگ است لفظ واقعه در پایان آیه، سنگینی این روز را به تصویر می‌کشد. در آیه اول حروف واو، قاف، عین، و تاء نمودی فراوان دارند. همان‌طور که گفته شد قاف از حروف انفجاری است که در دو واژه از این آیه به کار رفته است. این انفجار در تلفظ نمادی از انفجار عظیم در روز واقعه دارد. هم‌چنین تکرار بعضی از حروف در این آیه که نمایانگر واقعه عظیم هستند، فضای آیه را به‌طور کامل متناسب با محتوا در می‌آورد. از ویژگی‌های موسیقایی حاکم بر کلام وحی، استفاده از فنّ تکرار است. تکرار، در قالب تکرار حروف، کلمه یا جمله همواره در نزد ادبا از عوامل تأمین‌کننده هارمونی موسیقایی کلام و گاهی نیز فراهم‌آورنده معنایی خاص از جمله تأکید می‌باشد. برخی با تأکید بر چنین مهمتی معتقد هستند: «زبان قرآن از آوای تکراری به عنوان ابزاری بلاغی برای ترسیم جایگاهی خاص، استفاده می‌کند. افزون بر این در کنار هم قرار گرفتن آوای قریب‌المخرج نیز در همین راستا به کار گرفته می‌شود. (نخلة، ۱۴۰۹: ۱۶۱)

علاوه بر این‌ها حروف کوتاه در واژه وَقَعَتْ حالتی تند و کوبنده به ریتم و جریان آیه داده است. هم‌چنین فاصله به کار رفته در این آیه تصدیر است و همان‌طور که گفته شد تصدیر جهت آهت در کلام به کار می‌رود. این آیه به خوبی بزرگی و شکوه و سنگینی روز واقعه را به تصویر می‌کشد.

عظمت و سختی این واقعه در آیه دوم با ساکن شدن حرف قاف که سبب قلقله می‌شود، نمودی بیش‌تر می‌یابد و همین قلقله سبب می‌شود که آهنگ آیه شکلی کوبنده به خود گیرد. در آیه سوم استفاده از حروف سنگین و مفخّم همانند حروف خ و ض به اوج خود می‌رسد. افزون بر آن تشدید بر روی حرف راء، در کلمه رَافِعَة سبب انسداد کامل هوا در پشت دندان و آواز شدن آن به صورت انفجاری برای نمایش سنگینی واقعه در روز قیامت می‌باشد.

در آیات چهارم و پنجم «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا، وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا» (واقعه ۴-۵) " آن گاه که زمین به سختی بلرزد، و کوه‌ها به تمامی متلاشی شوند" که سخن از لرزش زمین و متلاشی شدن کوه‌ها می‌باشد، فاصله به کار رفته تصدیر است که سبب ایجاد آهت و شکوه در کلام و بزرگی این امر می‌گردد.

اما اگر نگاهی به آیات هفتاد و هفت تا هشتاد همین سوره انداخته شود «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعه ۷۷-۸۰) "هر آینه، این قرآنی است گرانقدر، در کتابی پوشیده، که جز پاکان دست بر آن نزنند، نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است" فاصله به کار رفته در تمامی این آیات توشیح است. همان طور که گفته شد تفاوت توشیح و تصدیر در این است که دلالت توشیح معنوی، ولی تصدیر لفظی است. به عبارت دیگر در آیاتی که سخن از زلزله زمین و متلاشی شدن کوه‌ها در میان است، چون امری ملموس و قابل حس است، فاصله آن نیز تصدیر با دلالت لفظی است؛ اما در این آیات که سخن از عظمت قرآن و پاکان است چون سخن از امری معنوی و غیر حسی در میان می‌باشد، فاصله مورد استفاده در آن نیز توشیح و دلالتش معنوی و متناسب با آوای این آیات است.

۵-۳: تناسب آوایی - محتوایی در دسته ای از آیات

در این ائتلاف و هماهنگی ارتباط آوایی - محتوایی یا همان فنوسمانتیک در مجموعه‌ای از آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این نوع از ائتلاف آیاتی که دارای سیاق معنایی واحد هستند در آن‌ها سیاق آوایی نیز متناسب با معنا و محتوای آیه می‌باشد. در این دسته، آیاتی که دارای محتوای یکسان هستند از ریتم و لحنی واحد نیز برخوردار می‌باشند، به گونه‌ای که این ریتم و آهنگ آیه متناسب با محتوا و مفهوم آن است.

ریتم در جریان یافتن آیات به‌طور منظم و هماهنگ بر نظام ویژه قرآن تجلی می‌یابد. به معیارهای علم عروض و تغلیه‌ها یا اسباب و وتد نمی‌توان بر آن حکم کرد، هرچند که برخی از آیات آن به وزن شعر آمده است. علت آن است که قرآن از اساس شعر نیست؛ اما این ریتم در قرآن علی‌رغم این که از اوزان شعر بیرون است، محسوس می‌باشد (کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۴) کشف ریتم و لحن در یک کلام بر اساس دلالت‌های آوایی موجود در آن صورت می‌گیرد. مجموع دلالت‌های آوایی همان جریان آوایی کلام یا ریتم آن را می‌سازند. با پی بردن به ریتم کلام و شناخت آن

می‌توان پی به لحن متکلم برد. جریان آوایی یا ریتم در یک کلام از مجموع متغیرهای آوایی هم‌چون واکه‌ها و مده، همخوان و نحوه چینش، تقطیع، تقدیم و تأخیر آواها، ابدال و ادغام، فاصله و صنایع بدیع لفظی همانند جناس در یک متن ایجاد می‌شود. اگر چه قرآن کریم سرشار از انواع ریتم‌ها و لحن‌ها می‌باشد؛ اما به طور عمده می‌توان آن‌ها را در چهار دسته ریتم نرم، کند، سریع و کوبنده تقسیم بندی نمود. البته انواعی دیگر از ریتم در قرآن وجود دارد و بسنده است اشاره کنیم که قرآن کریم به سبک ریتمیک سرشار از موسیقی متناسب با معانی ممتاز است، بی‌آن که ریتم بر معنا و یا معنا بر ریتم غلبه یابد (همان، ۳۰۶)؛ به عنوان نمونه ریتم آیاتی که بهشت را تصویر می‌کند با ریتم آیاتی که خشم آتشناک جهنم را به رخ می‌کشد، فرق دارد. ریتم آیاتی که رنجشی را در مفهوم خود تصویر سازی می‌نماید با آیاتی که آسایشی را می‌نماید، تفاوت دارد.

در تعیین ریتم و آهنگ آیات نیز آن چه باید مورد توجه قرار گیرد، ویژگی‌ها و صفات حروف، الفاظ، فواصل آیات و آهنگ و ریتم هریک از آیات می‌باشد، که از مجموع آن‌ها می‌توان پی به سیاق آوایی مجموعه‌ای از آیات برد.

در سوره واقعه این امر نمودی روشن دارد؛ به عنوان نمونه در آیات چهارم، پنجم و ششم که سخن از حوادث روز واقعه می‌باشد «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا، وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا، فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا» (واقعه/۴-۶) "هنگامی که زمین به شدت بلرزد، و کوه‌ها در هم کوبیده می‌شوند، و مانند غبار پراکنده گردند" این امر به خوبی نمایان است.

اگر در این آیات دقت شود، حرف تشدید به شدت در این سه آیه نمایان و در پنج کلمه از این سه آیه به کار رفته است. وجود تشدید در این سه آیه سبب شده که ریتم این آیات به شکلی کوبنده در آید، که متناسب با سیاق معنایی این سه آیه می‌باشد. به علاوه در فواصل این سه آیه، تشدید و حرف فتحه کشیده مشترک می‌باشد. ویژگی فتحه کشیده آن است که حرکتی مجهور، منخفص، مرکزی، غیر مدور و طویل - واکدار، باز، مرکزی، گسترده و کشیده - است. (ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۶۰) علاوه بر این ها فاصله به کار رفته در این آیات به صورت تصدیر می‌باشد و همان طور که گفته شد تصدیر جهت شکوه در کلام به کار می‌رود.

نمونه‌ای دیگر از این مورد را می‌توان در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و ششم این سوره مشاهده کرد. این آیات باقیمانده کلامی است که رسول خدا (ص) مأمور بوده با منکران معاد در میان

بگذارد، و در آن از کار ایشان در روز قیامت و وضعی که آن در روز به سر می‌برند، و طعام و شراب جهنمی که در اختیار است، خبر می‌دهد. و اگر آنان را به خطاب ضالین و مکذبین مخاطب کرد، برای این بود که به علت شقاوت و ملاک خسرا نشان در روز قیامت اشاره کرده باشد، و آن ملاک این است که ایشان از طریق حق گمراه بودند، و این گمراهی در اثر استمراری که در تکذیب و اصراری که بر گناه داشتند در دل‌هایشان رسوخ کرده بود، و اگر تنها گمراه جلوه می‌نمودند و دیگر تکذیب نمی‌داشتند، امید آن می‌رفت که نجات یابند، و هلاک نگردند، اما در دشان تنها گمراهی نبود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۱۶)

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ، لَأَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ، فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ، فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ، فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ، هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقعه/۵۱-۵۶) "آن گاه شما ای گمراهان تکذیب کننده، از درختان زقوم خواهید خورد، و شکم‌های خود را از آن پر خواهید کرد، و بر سر آن آب جوشان خواهید نوشید، چنان می‌نوشید که شتر تشنه آب می‌نوشد، این است غذای ایشان در روز جزا".

نکته ظریف موجود در این آیات آن است که اگر دقت شود آهنگ آیات در جایی که بحث از خوردن است با آهنگ آیاتی که مبحث نوشیدن را مطرح می‌کند متفاوت است. آهنگ در دو آیه‌ای که خوردن را به تصویر می‌کشد، به دلیل وجود حرف تشدید در آیه اول و حرف طاء به علت وجود صفت شدت که به معنای انسداد کامل صوت در مخرج حرف می‌باشد (موسوی بلده، ۱۳۸۱: ۸۱) سپس ادای آن به صورت انفجاری، ریتم این آیات را به صورت کوبنده در آورده است. نکته ای که سبب این کوبندگی شده، وجود تأکید به کار رفته در اول این آیه است؛ اما در دو آیه بعدی که بحث از نوشیدن می‌باشد فواصل آیات با دو حرف یاء و میم به پایان می‌رسد. این آیات به دلیل آن که دارای تأکید نیستند ریتمی آرام تر نسبت به دو آیه قبل دارند. و این احتمال به دست می‌آید غذایی که از طریق خوردن انتظار آن‌ها را می‌کشد به مراتب سخت تر از غذایی است که از نوشیدن حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی تناسب آوایی-محتوایی (فونوسمانتیک) در آیات قرآن - بررسی موردی سورهٔ واقعه - نتایج و رهیافت‌های ذیل حاصل شد:

۱- وقتی به اعجاز قرآن از زاویه فونوسمانتیک نگریسته شود دیگر زیبایی و نظم و آهنگ لفظی قرآن بی ارتباط با معانی نیست، بلکه متغیرهای فونتیک، هجایی، و آوایی با متغیرهای سمانتیک و معنایی همراه و هماهنگ است؛

۲- با بررسی واژگان سورهٔ واقعه در بارهٔ صفات و مخارج حروف می‌توان بیان کرد که گاهی آوای همخوان‌های یک واژه نشانه‌هایی مستقیم برای ارتباط آوا و محتوا می‌باشند؛ مانند واژگانی هم‌چون: رُجَّتْ در حقیقت در این نوع ارتباط، آوای حروف به طور مستقیم به عنوان نشانه‌هایی، محتوا و معنای واژه را به ترسیم می‌کشند. گاهی نیز آوای حروف واژگان نشانه‌های غیر مستقیمی برای محتوا و معنای واژه می‌باشند. در حقیقت در این نوع ارتباط، تنافر یا لطافتی که در واج‌ها وجود دارد سبب ایجاد تنافر یا علاقه به واژگان می‌گردد و این تنافر یا لطافت واج‌ها سبب تنافر واژگان در معنا و یا لطافت واژگان در معنا می‌گردد، چه این که در این نوع ارتباط، آواها مستقیم معنا را به تصویر نمی‌کشند ولی، با تأثیری که واج‌ها بر احساسات مخاطب می‌گذارند فضای معنایی واژه را مشخص می‌کنند؛

۳- با بررسی ویژگی‌های آوایی آیاتی از سورهٔ واقعه می‌توان به این نکته دست یافت که آواهای حروف و صفات آن‌ها تصویری ذهنی از فضای واژه را ترسیم می‌کند؛ به عبارت دیگر قرآن از این ویژگی در جهت تصویر سازی مفاهیم خود استفاده کرده است. این تصویر سازی باعث می‌شود مخاطب با تمام احساسات خود محتوا و معنای واژه را درک کند و به بیان دیگر با مفهوم و معنای واژگان حسّ هم ذات‌پنداری داشته باشد؛

۴- در سورهٔ واقعه آیاتی که دارای سیاق معنایی واحد هستند، سیاق آوایی واحدی نیز دارند؛

۵- در تعیین ریتم و آهنگ آیات سورهٔ واقعه آن چه باید مورد توجه قرار گیرد، ویژگی‌ها و صفات حروف، الفاظ، فواصل آیات و آهنگ و ریتم هریک از آیات می‌باشد، که از مجموع آن‌ها می‌توان به سیاق آوایی مجموعه‌ای از آیات پی برد؛

- ۶- بررسی مواردی از سوره واقعه این نکته را تداعی می‌کند که آواها نشانه‌های مفهومی و اعتباری از معنا هستند و به عنوان قرینه‌های لفظی در فهم مراد جدی نقش دارند؛
- ۷- قرآن کریم به سبک ریتمیک سرشار از موسیقی متناسب با معانی ممتاز است، بی آن که ریتم بر معنا و یا معنا بر ریتم غلبه یابد.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن ابی الاصبیح المصری (۱۳۶۸)، *بدیع القرآن*، ترجمه سید علی میر لوحی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲- ابن اثیر ضیاء الدین، نصر الله بن محمد (۱۴۲۰ ق)، *المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر*، بیروت: مکتبه العصریه.
- ۳- ابن الجزری، ابو الخیر محمد بن محمد (۱۳۷۶)، *درآمدی بر علم تجوید*، ترجمه ابو الفضل غلامی و صفر سفید رو، چاپ اول، قم: حضور.
- ۴- ابن جنی، أبو الفتح عثمان (بی تا)، *الخصائص*، الطبعة الرابعة، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالصادر.
- ۶- بسّة المصری، محمود بن علی، (۱۴۲۵)، *العمید فی علم التجوید*، محقق محمد الصادق قمحاوی، الطبعة الأولى، اسکندریه: دار العقیده.
- ۷- بیگلری، حسن (بی تا)، *سر البیان فی علم القرآن*، چاپ پنجم، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۸- راغب اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، الطبعة الأولى، دمشق: دارالعلم.
- ۹- رمانی، خطاب و دیگران (بی تا)، *ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن*، عنایه و تحقیق محمد خلف الله و محمد غلول سلام، قاهرة: دار المعارف.
- ۱۰- ستوده نیا، محمد رضا (۱۳۷۸)، *بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی*، تهران: رایزن.
- ۱۱- سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۹۱)، *زبان قرآن و مسایل آن*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۲- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۳- سیبویه، عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۴۰۸)، *الکتاب*، محقق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثالثة، قاهرة: مکتبه الخانجی.
- ۱۴- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱)، *الإتقان فی علوم القرآن*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتاب العربی، دوم.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۰)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۶- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۷- طاهر خانی، جواد (۱۳۸۳)، *بلاغت و فواصل قرآن*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- ۲۰- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶)، *زبان قرآن*، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱- قدوری الحمد، غانم (۱۴۲۲)، *أبحاث فی علم التجوید*، الطبعة الأولى، عمان: دار عمار.
- ۲۲- قیروانی الأزدی، أبو الحسن بن رشیق (بی تا)، *العمدة فی محاسن الشعر وآدابه*، الطبعة الخامسة، بیروت: دار الرشد الحديثة.
- ۲۳- کواز، محمد کریم (۱۳۸۶)، *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران: اسلامیه.
- ۲۵- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۶- معین، محمد (۱۳۸۲)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: سی گل.
- ۲۷- موسوی بلده، سید محسن (۱۳۸۱)، *حلیة القرآن*، تهران: احیاء کتاب.
- ۲۸- نخلة، محمود احمد (۱۴۰۹)، *دراسات قرآنية فی جزء عم*، بیروت: دارالعلوم العربیة.